

An Investigating into Financial Value of a Man Non-Mustawfat Benefits in *Shi'a* Jurisprudence¹

Doi: 10.22034/jrj.2020.54990.1766

Mohsen Kheradmand

Graduate of level three of Fiqh and Usul at Teacher Training Institute of Hawza Higher Education and Student of Level Four at Qom Seminary; (Corresponding Author);
shamimeazadi313@gmail.com

Ehsan Mehrkesh

Graduate of Level Four at Qom Seminary and Teacher of advance Level of Qom Seminary; e.mehrkeshe@gmail.com

**Justārḥā-ye
Fiqhī va Uṣūlī**

Vol.7, No.22
Spring 2021

Receiving Date: 2019-04-30

Approval Date: 2020-05-27

133

Abstract

The investigating of the financial value of a free man non-Mustawfat benefits based on a valid legal criteria is a matter that results in issues such as surety of wasting a free man's benefits, primal principle in the necessity of working of a bankrupt man, setting dowry these benefits and man renting and affect on the process of examining the evidences relevant to each of these branches. For finding the answer of this question, the conditions of financial value of an object are analyzed based on legal and conventional criteria and these benefits

1. Kheradmand- M; (2021); " An Investigating into Financial Value of a Man Non-Mustawfat Benefits in Shi'a Jurisprudence "; Jostar_ Hay Fiqhi va Usuli; Vol: 7 ; No: 22 ; Page: 132-164: Doi: 10.22034/jrj.2020.54990.1766

considered as property by proving the existence of property legal criteria in discussed benefits. In continuing discussion, six objections about financial value of a man propounds and answers to the problems by relying on fulfillment of financial value conditions in these benefits, and in the meantime attests to some of jurists' views. This study, by including two proofs namely validity of setting the dowry of these benefits and renting them, takes to financial value discussion of these benefits by the jurists and expresses the results which driven from financial value of these benefits such as surety of wasting a free man's benefits and the possibility of setting these benefits against the object of sale. This study trying to inform the adherence of all Shi'a jurists to financial value of man's benefits in the some branches such as 'setting dowry of a free man's benefits' and 'renting these benefits' and disagreement of them in theoretical issues concerning these benefits.

Key Words: Benefits of a Free Man, Mustawfat Benefits (Secondary Benefits), Financial Value.

مالیت منافع غیر مستوفات انسان آزاد در فقه شیعه^۱

محسن خردمند^۲
احسان مهرکش^۳

چکیده

مالیت منافع
غیرمستوفات
انسان آزاد
در فقه شیعه
۱۳۵

بررسی مالیت منافع غیرمستوفات انسان آزاد براساس معیارهای معتبر شرعی در مال‌انگاری اشیاء، موضوعی است که نتیجه آن در مباحثی چون «ضمان فوت منافع انسان آزاد»، «اصل اولی در لزوم کارکردن مفلس»، «صداق قراردادن این منافع» و «اجاره انسان» نمایان می‌شود و تأثیرات خود را در روند بررسی ادله مرتبط به هرکدام از این فروع خواهد گذاشت. به منظور یافتن پاسخ این مسئله، شرایط مالیت شیئی براساس ضوابط عرفی و شرعی تحلیل می‌شود و با اثبات وجود معیارهای شرعی مال در منافع مورد بحث، این منافع مال به شمار می‌آید. در ادامه شش ایراد درباره مالیت منافع انسان مطرح و با استناد به تحقق شرایط مالیت در این منافع به اشکالات پاسخ داده می‌شود و در این میان به برخی از عبارات فقیهان نیز استشهد شده است. این تحقیق با انضمام دو مؤید یعنی صحت مهر قراردادن این منافع و درستی اجاره آن، و نیز در ادامه به بحث مال‌انگاری این منافع نزد فقیهان و بیان ثمرات مترتب بر مالیت این منافع مانند ضمان فوت منافع انسان آزاد و امکان

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۲. دانش‌آموخته سطح سه مدرسی فقه و اصول مؤسسه آموزش عالی حوزوی تربیت مدرس قم و دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم. (نویسنده مسئول): shamimeazadi313@gmail.com

۳. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم - ایران: e.mehrkesht@gmail.com

قراردادن این منافع در برابر مبیع پرداخته شده است. این پژوهش در جریان بحث، از پایبندی تمام فقهای شیعه به مالیت منافع انسان در فروعی مانند «مهر قراردادن منافع انسان آزاد» و «اجاره این منافع» و اختلاف نظر ایشان در مباحث نظری پیرامون مالیت این منافع آگاهی داده است.

کلیدواژه‌ها: منافع انسان آزاد، منافع مستوفات، مال.

مقدمه

منافع انسان در روند بررسی فقهی، تقسیماتی همچون انقسام به منافع انسان آزاد و منافع انسان مملوک یا انقسام به منافع مستوفات و منافع غیر مستوفات را پذیراست. بررسی ارزش منافع مملوکین به چند جهت از بحث این نوشتار خارج است؛ نداشتن کاربرد در جامعه امروزی، اذعان به مالیت آن (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۲۹/۷: کرکی، ۱۴۱۴ق، ۸۲/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱۶/۱۴: رشتی، ۱۳۱۱ق، ۱۱۷: لکنرانی، ۱۴۱۶ق، ۱۲۱) و اظهار عدم اشکال در این مطلب (یزدی، ۱۴۲۱ق، ۵۵/۱). منافع مستوفات به معنای منفعی که با به کارگیری انسان، استفاده شده است با توجه به اینکه تعدادی از فقیهان آن را نازل منزله مال دانسته‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰/۵۱۳: عاملی، ۱۴۱۹ق، ۷۹/۱۸: نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۸/۳۷) و به تعبیر برخی دیگر از فقیهان «اشکال و شبهه‌ای در مالیت این منافع نیست» (رشتی، بی تا/۱۹) و در کتب فقیهان آثار مال به طور جزم بر آن مترتب شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۸۵/۳: علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ۴۴۵/۱: شهیداول، ۱۴۱۴ق، ۳۹۶/۲: شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۵۷/۱۲) در دایره این پژوهش قرار ندارد لذا منافع غیر مستوفات انسان آزاد، به جهت اختلافی بودن آن، داخل در موضوع این پژوهش است.

نگارش پیش رو در صدد سنجش «ارزش نیروی کار استیفاننده انسان آزاد» و به بیان دیگر «مالیت منافع غیر مستوفات انسان آزاد» است چه اینکه فرصت استفاده از این منافع از دست رفته باشد یا اینکه این منافع بالقوه بوده و به لحاظ آینده به آنها نظر شود. چنین منفعی در نظر تعدادی از فقیهان مالیت نداشته و در نگاه برخی دیگر، نمونه‌ای از مال به حساب آمده است. مشی فقیهان در مسایل مرتبط با مالیت منافع انسان همچون «ضمان منافع غیر مستوفات انسان آزاد»، «اجرای اصل برائت در

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۳۶

جهت اثبات عدم وجوب تحصیل درآمد بر عهده مفلّس»، «صداق قراردادن منافع انسان» و «اجاره این منافع» نیز موجب شده تا نظر فقیهان در این موضوع بیش از پیش متشتت جلوه نماید.

نوشته حاضر با ارائه تعریفی از مال که برخاسته از عبارات لغویان، فهم عرفی و ملاحظات شرعی است، به اثبات مالیت منافع انسان آزاد می‌پردازد. سپس ضمن پاسخ‌گویی به اشکالات مالیت منافع انسان آزاد، با موشکافی آرای فقیهان در مباحث مرتبط با این منافع، التزام عملی فقیهان شیعه به مالیت این منافع را در عین وجود اختلاف نظر در این مسئله اثبات می‌نماید.

پیشینه

صحبت درباره منافع انسان از مباحث مسبوق به سابقه در فقه است که از ابتدای تدوین کتب فقهی، در کتاب نکاح و اجاره به آن پرداخته شده است، با بسط مباحث فقهی در ابواب دیگری مانند بیع، دین، حج، زکات، غصب نیز سخن از منافع انسان به میان آمده است؛ اما تاکنون در کتب فقهی شیعه درباره مالیت آن، بحث مستقل و وافعی اختصاص نیافته است. در میان دیگر نوشته‌های فقهی که با عنوان مقالات و رساله‌های علمی نگارش یافته است، مقاله‌ای با عنوان «مالیت منافع و اختلافات مترتب بر آن در مذاهب اهل سنت» نگاشته شده توسط آقایان ضیایی و حسامی یافت گردید. مقاله مزبور ابتدا به بررسی مال، ملکیت و منافع از دیدگاه فقیهان عامه پرداخته سپس ادله عدم مالیت و مالیت منافع در نزد عامه را طرح کرده و در پایان اختلافات مترتب بر مالیت منافع را در مواردی مانند مهر، منافع مال مغضوب، ارث منافع، وصیت منافع، وقف منافع و عقود بیمار مشرف به مرگ در فقه عامه بررسی می‌کند. تمایز این اثر با پژوهش پیش رو در دو جهت اساسی است: اول اینکه نگاه این مقاله به آثار علمای عامه بوده و پژوهش حاضر با تتبع در آثار علمای شیعه پیش می‌رود. دیگر اینکه اثر مزبور در مورد مطلق منافع و نگاشته حاضر در مورد منافع غیر مستوفات انسان آزاد است.

از دیگر آثار نزدیک به موضوع این نوشتار که به اقتضای بحث، به این مسئله

ورود داشته، مقاله «قاعده ضمان منافع با تکیه بر آرای امام خمینی رحمته الله علیه به قلم آقایان کلاتری خلیل آباد و صالح است. این مقاله ابتدا قاعده «الخراج بالضمنان» را به عنوان دلیل قایلین به عدم ضمان منافع طرح و رد می کند و سپس به عنوان ادله ضمان منافع، روایت «علی الید» و دلایل قائلان و نافیان دلالت آن بر مدعا را آورده و با اتکا به پاسخ های مرحوم امام به نفی کنندگان دلالت حدیث مزبور بر ضمان منافع، مفاد این روایت را شامل منافع دانسته است. در ادامه ضمن استناد به قاعده ید برای اثبات ضمان منافع، مالیت منافع مطرح می شود و با اتکا به تقابل مال با منافع در عقد اجاره، منافع نیز در شمار اموال محسوب شده است. همچنین قاعده اتلاف و بنای عقلا، سومین و چهارمین دلیل ضمان منافع است. بخش بعدی این مقاله به بررسی قلمرو قاعده ضمان منافع پرداخته و آن را شامل منافع مستوفات و غیر مستوفات دانسته است و ضمان منافع انسان آزاد نیز در صورت اجیر بودن، استیفا و یا کسوب بودن انسان آزاد، پذیرفته می شود. در پایان هم کیفیت ضمان غاصب در منافع متعدد بررسی می شود.

اما پژوهش پیش رو با رویکردی متفاوت از مقاله مزبور و با تمرکز بر مسئله مالیت منافع انسان آزاد، به منظور بسط نتایج به ابواب فقهی مرتبط با مالیت منافع انسان نوشته شده است و به همین جهت، ثمره تنقیح مالیت منافع انسان در بحث ضمان منافع انسان نیز نمایان خواهد شد. این در حالی است که مسئله اصلی مقاله یادشده بررسی ضمان منافع و از جمله منافع انسان است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۳۸

۱. مفهوم شناسی مال

۱-۱. لغت مال

مال در لغت گاهی با عباراتی مانند «ما ملکته من کل شیء» و دیگر تعابیر شبیه به آن تعریف شده است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق. ۳/۶۱۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق. ۱۵/۷۰۳؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق. ۱۰/۴۴۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق. ۱۱/۶۳۵)؛ گاهی با مصادیقش (مانند شتر) شناسانده شده است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق. ۱۰/۳۵۸؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۴/۳۷۳؛ فیومی، ۱۴۱۴ق. ۲/۵۸۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق. ۱۰/۶۳۶) و گاهی به معروف بودن آن اذعان شده است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق. ۱۰/۳۵۸).

جوهری، ۱۳۷۶ق، ۱۸۲۱/۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ۵۸۶/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶۳۵/۱۱. در این میان برخی لغویان، مال را منحصر به اعیان دانسته‌اند (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۳۷۳/۴).

رهاورد تعریف‌های مطرح‌شده این است که معنای مال همان معنای شناخته‌شده نزد عرف است و از آن به «تمام چیزهایی که انسان آنها را مالک می‌شود» تعبیر می‌شود و اما اینکه در تبیین مال به مصادیق آن توجه شده و یا در اعیان منحصر شده است به جهت غلبه اموال اعراب گذشته در این موارد بوده است وگرنه شمول مال بر تمامی اشیای قابل تملک بیه استناد احاله آن بر فهم عرف و عمومیت تعاریف - به قوت خود باقی است.

لازم به ذکر است، نزد عقلا علت تملک اموال، ارزش آنها است؛ ارزشی که مترتب بر منفعت و خاصیت اشیاء است؛ یعنی عقلا به سبب ارزش اشیاء آنها را تحت تصرف خود قرار داده و مالکیت بر آنها اعتبار می‌کنند.

۱-۲. اصطلاح مال

مالیت منافع
غیرمستوفات
انسان آزاد
در فقه شیعه
۱۳۹

فقیهان در صدد بیان معنای اصطلاحی مال نبوده و برای آن تعریف جدایی از معنای عرفی آن ارائه نکرده‌اند. لذا تعبیر مال در کلام ایشان ناظر به همان معنای لغوی است و چنانچه معنایی برای مال ذکر شده باشد، منظور همان معنای لغوی مال است نه معنای اصطلاحی جدید، همان‌گونه که این مطلب از برخی عبارات استفاده می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۳۰۴/۱۵-۳۰۵؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۵۰/۲؛ حمدشرا، ۱۳۹۵ق، ۶۹). بر همین اساس تعاریفی همچون «مایمیل الیه طبع الإنسان» (آنچه طبع انسان به آن میل دارد) (کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹ق، ۱۲۸/۱؛ داماد، ۱۴۰۶ق، ۱۲۵/۲)، «مایتنافس العقلاء علی تحصیله» (آنچه که عقلا برای تحصیلش رقابت می‌کنند) (حکیم، ۱۴۱۵ق، ۴۵/۲) و یا «کل ما یتنافس العقلاء علیه و یبذلون یزائنه شیئاً» (هر آنچه عقلا برای رسیدن به آن رقابت می‌کنند و در ازای آن چیزی بذل می‌کنند) (جزایری، ۱۴۱۶ق، ۶۸/۱) که در آثار فقهی مشاهده می‌شود در راستای ایضاح معنای لغوی ارائه شده‌اند.

باین حال فقیهان برای اشیایی که نزد عرف ارزشمند بوده ولی منفعت حلال ندارد، ملکیتی اعتبار نکرده‌اند. به این معنا که نمی‌توان آن‌را در معامله به عنوان عوض

قرار داد و به منزله بی‌ارزش عرفی قرار داده شده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳۱۲/۴: علامه حلی، ۱۴۱۹، ۴۶۵/۲: شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۵۸/۸: عاملی، ۱۴۱۹ق، ۸/۱۳: نجفی، ۱۴۰۴ق، ۹/۳۱: کاشف‌الغطاء (اجاره)، ۱۴۲۲ق، ۲۹: انصاری (مکاسب)، ۱۴۱۵ق، ۱۵۵/۱: سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۱۴۷/۲۵).

چنین قیدی (منفعت حلال داشتن) در اعتبار مال شرعی باینکه به قصد جعل اصطلاح نبوده است؛ ولی واقع این است که واژه مال در نوشته‌های فقیهان به همراه همین قید مدنظر است. با همین نگاه این دو عبارت: «أما عند الشرع فمالية كل شيء باعتبار وجود المنافع المختلة (المحللة) فيه، فعدم المنفعة المحللة (كالخمر والخنزير) ليس بمال» (اما در شرع؛ مالیت هر شیئی به اعتبار منافع وجود محلله در آن است پس عدم وجود منفعت محلله (در یک شیئی مانند شراب و خوک) سبب می‌شود آن شیئی مال نباشد) (خویی (مصباح)، بی‌تا، ۴/۲)، «لأن المال إنما سمي مالا لميل النفس إليه و كل ما فيه غرض عقلاي و لم يكن منهياً عنه شرعاً فهو مال» (زیرا وجه تسمیه مال، میل نفس انسان به آن است و هر آنچه دارای غرض عقلایی است و شرعاً از آن نهی نشده، مال است) (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۱۲۵/۲۹) را در راستای تبیین حدود مال در شرع بر می‌شماریم.

نگارندگان بر این باورند چنین اعتباری سبب می‌شود تا در فقه برای مال اصطلاح جداگانه‌ای را بپذیریم و لذا «هر آنچه دارای ارزش پذیرفته شده شرعی است و قابل تملک باشد» به عنوان تعریف اصطلاحی مال ارائه می‌شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۴۰

۲. معنای منفعت

۲-۱. معنای لغوی منفعت

منفعت اسم مصدر ماده (ن، ف، ع) و مصدر آن «نَفَع» است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۴۸۵/۱۱). «ضد الضّر» (ضد ضرر) عبارتی است که لغویان در تبیین معنای نفع بکار برده‌اند (جوهری، ۱۳۷۶ق، ۳/۲۹۲؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ۹۳۸/۲ - خوری شرتونی، ۱۴۲۷ق، ۴۶۱/۵). تعدادی از لغویان «نفع» را به «خیر» یعنی «سبب رسیدن انسان به مطلوبش» معنا کرده‌اند (خوری شرتونی، ۱۴۲۷ق، ۴۶۱/۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ۶۱۸/۲).

در یک جمع‌بندی نتیجه این است که در تعریفی که نفع را به معنای ضد ضرر

دانسته است، «سود» و «فایده» را مدنظر داشته‌اند؛ زیرا ضد ضرر فراتر از عدم ضرر است و در آن جنبه افزایش نیز موردنظر است. تعریف دوم نیز این حیثیت را روشن می‌کند؛ زیرا طبق این تعریف تجارتي که تاجر را به مطلوبش، یعنی افزایش مال رسانده باشد و عبادتی که عابد را به معبودش نزدیک ساخته باشد، نفع است و نیل به این اهداف، منفعت و همان «سود» و «فایده» است. در نتیجه منفعت، اسم مصدر از «نفع» و به معنای «سود و فایده» و جمع آن منافع است.

۲-۲. معنای اصطلاحی منفعت

با ملاحظه عبارات فقیهان در تفسیر منفعت به «فایده» (روحانی، بی تا، ۱۶/۲-۱۷) و یا ذکر مصادیق سود و فایده در تبیین منفعت (قمی، ۱۴۲۶ق، ۹/۴۷۰؛ فیاض، بی تا، ۲/۴۵۲-۴۵۳) از آن حکایت دارد که فقیهان بدون جعل اصطلاحی برای این لفظ، آن را در معنای لغوی اش بکار برده‌اند.

۳. مالیت منافع غیر مستوفات انسان آزاد

مال شرعی همان مال عرفی به انضمام حلال بودن منفعت آن است. بر این اساس چنانچه عقلا بر ارزش منافع انسان آزاد مهر تأیید نهند و امکان نقل ملکیت برای آن اعتبار نمایند، مال عرفی حاصل خواهد بود و اگر امکان صرف این منافع در جهات سائغ و مجاز شرعی فراهم باشد به لحاظ شرعی نیز مالیت آن تمام است. با ملاحظه رویکرد عرف می‌توان فرض فوق را صحیح دانست؛ کما اینکه در عبارات برخی از فقیهان به آن اشاره شده است (خمینی، ۱۴۲۱ق، ۱/۴۱۹)؛ توضیح آنکه نحوه تعامل عقلا با منافع انسان، از ارزشمندی این منافع حکایت می‌کند و به دیگر سخن، منافع انسان صاحب درآمدی که در طول روز می‌تواند از فرصت‌های خود استفاده کرده و درآمد کسب کند نزد عرف مال محسوب می‌شود. در تأیید عرفی بودن مالیت منافع انسان آزاد می‌توان به رواج اجاره این منافع نزد عقلا جدای از صحت شرعی آن استناد نمود، همچنین قابلیت عرفی نقل و انتقال این منافع در دیگر عقود از دیگر مؤیدات مال‌انگاری منافع انسان نزد عقلا است.

شایسته است دقت شود که مدعای این مقاله «مالیت بالفعل» این منافع است و به دیگر سخن این منافع «بالفعل مال» است ولی «مال بالفعل» نیست. به این بیان که در زمان تصور این منافع (به طور مثال: زمان انعقاد قرارداد اجاره بر آن) این منافع نوعی از مال هستند (بالفعل مال هستند) لیکن در همان زمان، شیئی خارجی ملموسی به نام منافع وجود ندارد (مال بالفعل نیستند). لذا همان گونه که برخی بزرگان اشاره نموده‌اند؛ این منافع به جهت اینکه در زمان ارزش سنجی معدوم‌اند نیاز است تا تصور شده و در ذمه اعتبار شوند (عاملی، ۱۴۱۹ق، ۸۳/۱۸؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ۳۱۷/۱). منظور آن است که «مال بودن» حکمی است که بر موضوع مشخصی در خارج بار می‌شود و بر همین اساس باید مرتبه‌ای از وجود برای این منافع به عنوان موضوع در میان باشد که همان «تصور این منافع و فرض آن در ذمه» است.

مطلب شایسته ذکر آن است که عقلاً منافعی را مال تلقی می‌نمایند که قابلیت درآمدزایی داشته باشد بر همین اساس بین نیروی کار انسان صاحب حرفه، صنعت و شغل و توانا بر کسب و کار با شخص نا کارآمد یا ناتوان جسمی به گونه‌ای که امیدی بر تحصیل درآمد وی نباشد فرق است و تنها مالیت صورت اول پذیرفته است. علاوه بر این اگر جهات دیگری نیز مانع از استیفای منافع انسان باشد باز نزد عرف مالیتی برای این منافع نیست که در این نوشته مجموع این قابلیت‌ها به «امکان استیفا» تعبیر می‌شود. حال اگر برای منافع انسان جهات حلال و سائغ در استفاده از آن تصور گردد - که در اغلب موارد چنین است - مالیت شرعی نیز حاصل خواهد بود.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال ششم، شماره پیاپی ۲۲
بهار ۱۴۰۰
۱۴۲

۳-۱. اشکالات بنیادین (غیر نقضی) مالیت منافع غیر مستوفات

۳-۱-۱. معدوم بودن این منافع

تعدادی از فقیهان در مسئله فوت منافع اجیر (عام) توسط مستأجر، به منظور نفی ضمان به ادله‌ای تمسک کرده‌اند که یکی از این دلایل «عدم تحقق تفویت» است (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ۲/۳۹۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۲/۱۵۹؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ۶/۲۲۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۰/۵۱۴). برخی در توضیح این دلیل ضمن عبارت «لأن منافع الحر ما لم توجد لم تكن مالا و تفویتها لیس بتفویت مال» (زیرا منافع انسان آزاد مادامی که موجود نشده

است مال نیست و تفویت آن، تفویت مال نیست)، موجود نبودن منافع را علت اصلی تحقق نیافتن تفویت دانسته است؛ زیرا نبود این منافع، سبب نفی مالیت آن است (کاشف الغطاء (غصب)، ۱۴۲۲ق، ۱۱). بر اساس این بیان با معدوم بودن منافع، مالیتی برای آن اعتبار نمی‌گردد.

۳-۱-۲. پاسخ

ادعای فوق در صورتی تمام است که در این گونه منافع دست کم یکی از دو قید معتبر در تعریف مال انکار شود: «قابلیت تملک»، «ارزش معتبر شرعی». قابلیت تملک این منافع نزد فقیهان شیعه، پذیرفته شده است؛ چراکه فقیهان شائبه‌ای در صحت اجاره منافع انسان و صحت مهر قرارداد آن ندارند^۱ و این دو فرع، شاهد بر قابلیت تملیک و تملک این منافع است. همچنین نمی‌توان ارزش معتبر شرعی این منافع را انکار نمود، زیرا چنانچه معدوم بودن، دلیل بر ارزش نداشتن و مال نبودن چیزی باشد، نباید در مقابل مبیع کلی، پولی پرداخت شود و یا منافع اعیان مورد اجاره قرار گیرد؛ درحالی که خلاف این رویه در سیره عقلا حاکم است و اگر منفعت حلالی برای این منافع فرض شود این ارزش عقلایی، شرعی نیز هست.

مالیت منافع
غیرمستوفات
انسان آزاد
در فقه شیعه

۱۴۳

توضیح آنکه اموال دو قسم هستند: «موجود بالفعل» و «موجود بالقوه». در قسم دوم دو شرط «تصور آن مال و اعتبار آن در ذمه» و «امکان استیفاء» برای ارزش یافتن آن کافی است. برای نمونه کسی که طلبکار است و شخص مدین متعهد به پرداخت دین نیست، چنانچه امکان وصول دین برای طلبکار باشد خود را صاحب آن مال می‌داند و حتی به پشتوانه آن وارد معامله می‌شود و در مقابل، کسی که طلبکار است و مدین نیز خود را مسئول پرداخت این دین بداند ولی هیچ‌گونه راه وصولی برای طلبکار متصور نباشد، شخص طلبکار خود را مال‌باخته تلقی می‌کند، چون این طلب نزد وی فرض قابل تحقیقی ندارد. مصداق تام این قسم اموال، مطلق منافع است و برای وضوح بیشتر می‌توان به منافع عقار (اموال ثابت مانند زمین و خانه) اشاره کرد که نزد

۱. در ادامه مستندات به این ادعا اشاره خواهد شد.

فقیهان غصب این منافع بدون اشکال موجب ضمان است (عاملی، ۱۴۱۹ق، ۳۰/۱۸) و این نشان می‌دهد فقیهان با چنین منافع معاملی معامله مال نموده‌اند. همچنین در بیع کلی نیز مال معدوم را عوض قرار می‌دهند درحالی که در بیع باید عوض و معوض مال باشند (انصاری (مکاسب)، ۱۴۱۵ق، ۱۰/۴). موارد فوق روشن می‌سازد که تصور و اعتبار در ذمه مبیع و امکان استیفای آن، برای مالیتش کافی است.

در عبارات فقیهان نیز می‌توان پاسخ اشکال مطرح شده را یافت، برخی از بزرگان فقه در این رابطه می‌نویسد: «قول به معدوم بودن منافع قطعاً باطل است بلکه این منافع یا موجود هستند و یا مقدر الوجود و به همین دلیل مال محسوب شده و مورد عقد قرار می‌گیرند؛ زیرا عقد یا بر شیئی موجود و یا مقدر الوجود جاری می‌شود و شکی نیست که جایز است اجرت عمل (قبل از انجام دادن)، دین باشد، لذا اگر منفعت به موجودات ملحق نشود در معنای بیع دین به دین است» (عاملی، ۱۴۱۹ق، ۸۲/۱۸-۸۳).

به دیگر بیان «مطلق منافع اعم از منافع اعیان یا منافع انسان، در عالم فرض و اعتبار، یک ماهیت هستند (ماهیت اعتباری هستند) و اعتبار نمودن تنها محتاج طرف اعتبار (شیئی اعتبار شده) در عالم فرض و اعتبار است و منافع ابتدا وجودشان فرض می‌شود سپس ملکیت اعتباری به آنها متعلق می‌گردد و در مبیع کلی همین فرض وجود، مصحح است، به جهت این که مال کلی، ملک اعتباری مالک قرار داده شود یا این که این مال کلی مملوک فرض گردد» (اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ۱۵۸-۱۵۹).

برخی از محققان نیز بیانی در «کلی فی الذمه» دارند که دافع اشکال مطرح شده در این باب است. ایشان برای قرارداد کلی در ذمه به عنوان مبیع، «عدم مالیت و عدم ملکیت کلی به جهت عدم وجودش» را به عنوان ایراد مطرح کرده‌اند و در ادامه اشکال مذکور را در بیع دین جاری ندانسته‌اند، به این دلیل که دین، مال است بالأخص اگر استیفای آن ممکن باشد و تبدیل مال به مال در آن صحیح باشد.

سپس در جواب اشکال بر عدم مالیت کلی در ذمه اضافه می‌کنند: «مراد از مال چیزی است که استیفانش ممکن باشد و با مال تبادل شود و کلی در ذمه چنین است و اینکه اعتبار وجود برای آن نشده است بر مالیت آن ایرادی وارد نمی‌کند». سپس در قرارداد عمل انسان آزاد به عنوان عوض، ایراد وارد شده به مبیع کلی را به همراه

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۴۴

جوابش جاری می‌دانند (بزدی، ۱۴۲۱ق، ۱/۵۴-۵۵).

بیان اخیر باینکه به منظور اثبات مالیت منافع معدوم انسان بوده و از این جهت مؤید این نوشته است ولی باید توجه داشت تصور این منافع و اعتبار آن در ذمه به انضمام امکان استیفا، زمینه‌ساز قرار دادن این منافع به عنوان عوض است و نه صرف امکان استیفا. البته می‌توان مدعی شد قید «تبادل با مال» در متن فوق تاب ادای این دو قید «تصور» و «اعتبار در ذمه» را دارد بلکه تبادل این گونه اموال همیشه بعد از تصور و اعتبار در ذمه است.

۳-۱-۳. عدم مالیت منافع انسان به تبع مال نبودن خود انسان

تعدادی از فقیهان ضمن استدلال بر عدم ضمان فوت منافع اجیر (عام) توسط مستأجر، به تحت‌ید واقع نشدن انسان به سبب مال نبودن آن تمسک نموده‌اند و از این مقدمه، تحت‌ید واقع نشدن منافع انسان آزاد را نتیجه گرفته‌اند (علامه حلی، ۱۳۸۸/۳۸۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۷/۲۸؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ۶/۲۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱۴/۱۶؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۲/۶۳۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۷/۴۱).

مالیت منافع
غیرمستوفات
انسان آزاد
در فقه شیعه
۱۴۵

اینکه در اندیشه مستدلین چه بوده و آیا با این استدلال در صدد نفی مالیت این منافع بودند و از این جهت آنرا مشمول قاعده علی‌الید ندانستند یا اینکه با صرف نظر از مالیت این منافع، تحت‌ید واقع نشدن انسان را برای تحت‌ید واقع نشدن منافع کافی دانستند چندان روشن نیست. برخی از محققان به تحلیل اول اشاره می‌کنند و شامل نشدن قاعده ید بر منافع انسان آزاد را نتیجه مال نبودن این منافع و مال نبودن این منافع را به جهت مال نبودن خود انسان آزاد دانسته‌اند (رشتی، بی‌تا، ۱۱۱-۱۱۲). بر اساس این تقریر؛ منافع انسان آزاد به سبب اینکه توسط انسانی که مال نیست به وقوع می‌پیوندد، قابلیت مال بودن را ندارد.

۳-۱-۴. پاسخ

همان‌گونه که اشاره شد مالیت منوط بر «ارزش عقلایی»، «قابلیت تملک» و «سائق بودن منفعت» است. با توجه به این مقدمه؛ فحص در سیره

عقلا مفهم آن است که عرف عقلا در مال شمردنِ منافع انسان وابسته به مالیت محل آن نیست، بلکه معیار نزد ایشان، ارزش داشتن منافع است چه این منافع مربوط به انسان آزاد باشد یا عبد و حیوان و یا هر چیز دیگری که منفعت دارد. حتی محقق مورد اشاره نیز درباره مالیت مطلق منافع (مستوفات و غیر مستوفات) به این مسئله اذعان نموده است: «میزان در مالیت منافی که مالک آن یا مملوک آن یا هر دوی مالک و مملوک آن موهوم و غیر موجود هستند این است که نزد عقلا با مال مقابله شوند. پس هر آنچه در عرف مقابله به مال شود حکم به مالیتش می شود و شرعاً و عرفاً احکام تکلیفیه و وضعیه مال بر آن جاری می شود و شکی نیست که منافع در عادت این گونه هستند (که حکم مال را بر آنها مترتب می کنند)، مستوفات باشند یا نباشند» (رشتی، بی تا، ۱۱۱). لیکن درباره مالیت منافع غیر مستوفات انسان آزاد اشکال فوق را مطرح کرده است و به همین جهت در پذیرش مالیت آن توقف نموده است بلکه ایشان در سطرهایی، از مبنای خود دست کشیده و به مالیت منافع غیر مستوفات انسان آزاد نیز ملتزم شده است چنانچه می نویسد: «و فی حکم الاستیفاء الاستیجار و ایقاع العقد علیها فأنها حینئذ أيضاً مال فی خصال ذاته» (و در حکم استیفا، اجرای عقد اجاره بر آن است زیرا منافع انسان آزاد در این زمان نیز ذاتاً مال است) (بی تا/۱۱۲)؛ «ان المنافع بعد فرض وجودها فی ضمن عقد یصیر مالاً یجری علیها حکم الاموال شرعاً و عرفاً» (همانا منافع انسان آزاد بعد از فرض وجودش در ضمن عقد، تبدیل به مالی می شود که شرعاً و عرفاً حکم اموال بر آن جاری می گردد) (رشتی، بی تا، ۲۲). با دقت در این دو عبارت واضح می شود: ایشان مالیت منافع انسان آزاد را منوط به مالیت محل ننموده است؛ بلکه فرض وجود منافع به همراه انعقاد قرار داد را برای حصول مالیت این منافع کافی دانسته و اشاره ای به مال نبودن محل و مانعیت آن برای مالیت منافع نداشته است. نتیجه اینکه ملاک مالیت منافع معدوم، اعتبار عقلاء است و نزد ایشان ارتباطی بین مالیت منافع و مالیت محل آنها وجود ندارد.

۳-۱-۵. عدم مالیت منافع معدوم قبل از قرار گرفتن ضمن عقد

منافع غیر مستوفات انسان آزاد تا زمانی که تحت عقدی واقع نشده‌اند مال به حساب نمی‌آید، بلکه بعد از انعقاد قرارداد بر این منافع، در زمره اموال محسوب می‌شوند.

بیان بالا در کلمات برخی از فقیهان مورد تصریح قرار گرفته است و از عبارات ایشان برداشت می‌شود مراد از قرارداد بر این منافع، انعقاد عقد اجاره است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۷/۲۷۷؛ کاشف‌الغطاء (غصب)، ۱۴۲۲ق، ۱۲؛ رشتی، بی‌تا/۲۰؛ کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹ق، ۲۱۷/۱).

۳-۱-۶. پاسخ

برای تحقیق اشکال مطرح شده لازم است ملاحظه شود این ضمیمه به چه جهت اضافه شده است؟ اگر منظور از آوردن قید «در ضمن عقد بودن» ترسیم جایگاهی است که عقلا در آن موقعیت، منافع را فرض و در ذمه اعتبار می‌کنند تا معامله بر آن واقع بشود، پس عبارات مستشکلین، امری زاید بر تصور این منافع و اعتبار در ذمه را بیان ننموده است و ایرادی از ناحیه این عبارات متوجه مدعای بحث نیست و تنها توضیح می‌دهند که حین معامله نیاز به تصور و فرض و اعتبار در ذمه منافع است؛ اما چنانچه مراد از قید فوق، انضمام شرطی زاید بر تصور منافع باشد همان‌گونه که ظاهر عبارات نیز چنین است. در پاسخ آن باید یادآور شد معیار در مالیت عرفی اشیاء، «پذیرش عقلاء» است؛ بر این اساس هر ضمیمه‌ای را که عقلا برای اعتبار مالیت بپذیرند، باید پذیرفته شود و با مراجعه به عقلا واضح می‌گردد که نیازی به واقع شدن آن ضمن عقد نیست و صرف فرض منافع و اعتبار آن در ذمه در صورت امکان استیفا، برای اعتبار مالیت منافع انسان کفایت می‌کند و با انضمام وجود منفعت حلال برای این مال عرفی، مال شرعی نیز حاصل است.

از مؤیدان مطلب فوق می‌توان به سید عاملی اشاره نمود که با عبارت «قول به معدوم بودن منافع قطعاً باطل است بلکه این منافع یا موجود هستند و یا مقدرالوجود هستند و به‌همین دلیل مال محسوب شده و مورد عقد قرار می‌گیرد؛ زیرا عقد یا بر

موجود یا مقدرالوجود وارد می‌شود» (عاملی، ۱۴۱۹ق، ۸۳/۱۸) بیان می‌کند منافع بعد از وجود یا فرض وجودشان، مال محسوب شده و سپس بر آن عقد بسته می‌شود.

۲-۳. بررسی ایرادات نقضی مالیت منافع انسان

۱-۲-۳. تحقق استحقاق حج با توانایی بر تحصیل زاد و راحله با کار در مسیر حج

برخی از فقیهان در نقض بر مالیت منافع انسان چنین نوشته‌اند: «مالیت منافع انسان آزاد مستلزم وجوب حج و زکات برعهده کسی است که توانایی انجام کار و درآمدزایی دارد» (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۶۳/۱۴). برخی از معاصران نیز بعد از رد مالیت بالفعل منافع انسان آزاد برای تقویت مدعای خود بر یک قول بودن فقیهان در عدم وجوب حج بر شخص قادر به کار و تحصیل زاد و راحله استشهد می‌کنند (خوبی مستند)، بی تا/۱۷۳).

توضیح اشکال آن است که اگر منافع انسان آزاد مال باشد بر انسانی که الآن زاد و راحله ندارد ولی توان کارکردن در زمان سفر و تحصیل زاد و راحله خود را دارد حج واجب خواهد بود؛ درحالی که چنین لازمه‌ای مورد قبول فقیهان نیست پس منافع انسان (نزد ایشان) مال به شمار نمی‌آید.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۴۸

۲-۲-۳. پاسخ

آنچه راهگشا در این مسئله است دقت در ادله استطاعت است و اینکه بسیاری از روایات این باب تصریح به زاد و راحله دارند و طبق این تعبیر واضح است که ملاک استطاعت وجود بالفعل و حضور زاد و راحله است (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۸/۱۱ و ۳۷ و ۳۶ و ۳۵). درحالی که منافع انسان مال موجود نیستند و تنها بالفعل مالیت دارند و بین این دو تفاوت است؛ اما روایاتی که در آن تعابیری مانند «یکون له ما یحجج به» (مقداری از مال که با آن حج به‌جا آورد را داراست)، «له مال» (برای او مالی هست)، «القدرة فی المال» (قدرت مالی دارد)، «الیسار فی المال» (امکان مالی دارد)، «السعة فی المال» (وسعت مالی دارد) یا «القوة فی المال» (توانایی مالی دارد) به کار برده شده است (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۸/۱۱ و ۳۷ و ۳۶ و ۳۴ و ۳۳) به قرینه روایات دسته

اول که شرط استطاعت را زاد و راحله دانسته و ظهور در زاد و راحله موجود دارد و همچنین این فقره از روایت «فقیل له ما السبیل؟ قال: قال: السعة فی المال اذا كان یحج ببعض و یتقی بعضاً لقوت عیاله» (عرض شد که سبیل چیست؟ فرمود: توسعه مالی به نحوی که با مقداری از آن حج را بجا آورد و مقداری از آن برای قوت خانواده اش باقی بماند) (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۷/۱۱) ظهور در مال موجود دارند.

یکی از فقیهان در پاسخ ایراد فوق، مال فعلی نبودن منافع را علت عدم تعلق استطاعت می‌داند (نائینی، ۱۴۱۳ق، ۹۱/۱) که به نظر می‌رسد مراد ایشان نیز مال موجود نبودن این منافع است کما اینکه لفظ بالفعل در مقابل بالقوه همین معنا را تداعی می‌کند.

در انتها اضافه می‌گردد: چنانچه ادعا شود پاسخ فوق موجب اقناع نفس نیست، چاره‌ای نیست که ملتزم به وجوب استطاعت به وسیله این منافع شویم همان گونه که بعضی از بزرگان با پذیرش مالیت منافع انسان کسوب (دارای کسب و کار) التزام به این ثمره را در مسئله استطاعت بعید ندانسته‌اند (خوانساری، بی‌تا/۱۶؛ یزدی، ۱۴۲۱ق، ۵۵/۱).

مالیت منافع
غیرمستوفات
انسان آزاد
در فقه شیعه

۱۴۹

۳-۲-۳. تنافی مالیت منافع انسان با وجوب زکات

اشکال فوق در صدد اثبات این مطلب است که اگر منافع انسان مال باشد، تعلق زکات با اشکال مواجه خواهد شد. این عبارت «و لو كانت تُعدّ من الأموال، لوجب إجارة المفلس نفسه و لوجب بها الحجّ و الزکاة» (و اگر منافع، از اموال به شمار می‌آمدند، واجب بود تا مفلس خودش را اجاره دهد (برای پرداخت دیونش) و به سبب آن حج و زکات واجب می‌شد) به این اشکال اشاره نموده است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۶۳/۱۴).

توضیح آنکه مسلم است زکات منحصر در طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، گاو، گوسفند و شتر است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶۵/۱۵) و سایر اموال از بحث متعلقات زکات خارج هستند؛ بنابراین قبول یا انکار مالیت منافع انسان در این فرع نتیجه‌ای را به دنبال نخواهد داشت. تنها مسئله زکات که امکان ادعای تأثیر مالیت منافع انسان در آن است مسئله استحقاق زکات به جهت تحقق عنوان فقیر و مسکین

خواهد بود، با این توضیح که با قبول مالیت منافع انسان آزاد، کسی که الآن فقیر است ولی توان کار کردن دارد، زکات به وی تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا منافعش بالفعل مال است، درحالی که این لازمه قابل قبول نیست.

۳-۲-۴. پاسخ

با توجه به رأی رایج در شرایط جواز اخذ زکات، تعلق زکات مشروط بر عدم قدرت بر کسب مؤونه است بلکه به بیان برخی؛ در عدم تعلق زکات بر کسی که توان کسب مؤونه را به وسیله صنعت لایق به حالش دارد خلافی نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۱۲/۱۵) لذا اصلاً لازمه مورد ادعا امر باطلی نیست و این مطلب اگر دلالتی بر مورد بحث داشته باشد با قبول مالیت منافع سازگار است؛ زیرا اذعان به این امر که توانایی شخص فقیر بر کار کردن، موجب عدم استحقاق دریافت زکات است، اشعار به صدق نمودن حقیقت فقر در این فرد به سبب داشتن نوعی از مال یعنی نیروی کار (منافع انسان) است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۵۰

۳-۲-۵. تلازم بین مالیت منافع انسان و وجوب تحصیل درآمد مفلس

از جمله فتاوی مشهور، عدم وجوب اجاره دادن منافع مفلس است. مطابق بیان بعضی از بزرگان این فتوا با نفی مالیت منافع انسان تلازم دارد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۶۳/۱۴؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ۳۰۶/۱۶). اشکال مزبور به صورت قیاس استثنائی پیش رو تقریر می‌شود: اگر منافع انسان آزاد مال بود (مقدم)، بعد از عدم اکتفای اموال مدین بر وفای به دین، بر وی لازم بود منافعش را اجاره داده و بدین وسیله دینش را ادا کند (تالی)، لیکن بر مفلس لازم نیست اعمالش را اجاره بدهد (بطلان تالی)، در نتیجه: منافع انسان آزاد مال نیست (بطلان مقدم).

۳-۲-۶. پاسخ

عدم وجوب کسب درآمد در کلام فقیهان معمولاً مستند به آیه شریفه «و ان کان ذو عسرة فنظرة الی میسرة» (و اگر ناتوان (در پرداخت دین) است تا زمان توانایی به

او مهلت داده شود) (بقره/۲۸۰) و برخی روایات (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۱۸/۱۸) است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲۷۲/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۵۶۴/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۶۱/۱۴؛ لنکرانی، ۱۴۲۰ق، ۱۲۷)، لذا التزام به عدم وجوب کسب درآمد از باب تعبد به نص (آیه و روایت مورد اشاره) است، نه به سبب مال نبودن منافع انسان.^۱

۴. مؤیدات مالیت منافع انسان در فتاوی فقیهان

۴-۱. صحت مهر قرارداد منافع انسان آزاد

از جمله فروعی که متوقف بر مالیت منافع انسان آزاد است، صحت مهریه قرارداد منافع انسان آزاد است.

توضیح آنکه: فقهای شیعه به تبع روایات (مفید، ۱۴۱۳ق، ۲۳-۲۴) قائل به جواز قرارداد منافع حر به عنوان مهریه شده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ۲۱؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۷۳/۴؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ۲۹۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۶۷/۲-۲۶۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۷۳/۳؛ شهیداول، ۱۴۱۰ق، ۱۸۳؛ ابن فهد، ۱۴۰۷ق، ۳۸۲/۳؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۳۴۱/۵؛ خمینی، بی تا، ۲۹۷/۲) و بین ایشان در این مسئله اشکال و اختلافی مشاهده نمی شود.

به علاوه در صدق به سه شرط: «قابلیت تملک»، «سائع بودن» و «قیمت داشتن» آن اشاره شده است (سلار، ۱۴۰۴ق، ۱۵۲-۱۵۳؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ۲۹۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۶۷/۲-۲۶۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۷۵-۷۶؛ قمی سبزواری، ۱۴۲۱ق، ۴۴۳؛ ابن فهد، ۱۴۰۷ق، ۳۸۲/۳) که این شروط در ضمن معنای اصطلاحی مال به عنوان سه ملاک مال معرفی گردید؛ بلکه تصریح بر اشتراط تمول و مال بودن مهر هم شده است (ابن فهد، ۱۴۰۷ق، ۳۸۲/۳؛ صیمری، ۱۴۲۰ق، ۱۳۴/۳؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ۳۳۴/۱۳؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۴۴۱/۷؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۳۴۱/۵؛ انصاری (نکاح)، ۱۴۱۵ق، ۲۵۵؛ خمینی، بی تا، ۲۹۷/۲). با در نظر گرفتن این دو مقدمه؛ قرارداد منافع به عنوان مهر تنها با التزام عملی فقیهان به مالیت این منافع سازگار است.

مالیت منافع
غیرمستوفات
انسان آزاد
در فقه شیعه

۱۵۱

۱. در تأیید عدم وجوب تکسب به اصل براءت نیز تمسک شده است (طوسی (خلاف)، ۱۴۰۷ق، ۲۷۲/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۵۶۴/۱) که به نظر نگارندگان این استدلال مخدوش است؛ زیرا اقتضای مالیت منافع، وجوب دفع منافع و دست کم تحصیل مال با آن منافع است و لذا اصل بر لزوم کار و ادای دین است نه براءت.

چنانچه گفته شود که مهر قرارداد چنين منافعى از باب تعبد به نص است، در پاسخ آن بايد يادآور شد كه اگر پذيرش اين مسئله تنها به جهت تعبد به نص باشد، لازمه آن اکتفا به قدر متيقن و مورد نص يعنى تعليم قرآن است؛ درحالى كه آنچه مشاهده مى شود تعميم اين فرع به تمام منافع حرّ است به اين معنا كه تمامى منافع انسان قابليت مهر واقع شدن را دارد و اين حاكى از التزام عملى فقيهان به ماليت اين منافع است.

۴-۲. صحت اجاره منافع انسان آزاد

از ديگر مؤيدات ماليت منافع انسان آزاد، مسئله اجاره منافع انسان آزاد است. مرحوم علامه در كتاب اجاره قواعد به شرطى از شرايط منفعت اشاره دارد با عنوان «قيمت داشتن منفعت مورد اجاره» (علامه، ۱۴۱۳ق، ۲/۲۸۷) و سيد عاملى در شرح آن اضافه مى كند اين فرع بدون شائبه است ولو فقيهان عنوانى را براى آن اختصاص نداده اند (عاملى، ۱۴۱۹ق، ۱۹/۴۳۴). با ضميمه اين مقدمه به شرط مورد پذيرش فقيهان يعنى «مملوك بودن منفعت» براى صحت اجاره منافع (طباطبايى، ۱۴۱۸ق، ۱۰/۲۰۶)، آنچه به دست مى آيد - با توجه به تعريفى كه از مال ارائه شد - لزوم ماليت منفعتى است كه مورد اجاره واقع مى شود. از طرفى با ملاحظه هم نظر بودن فقيهان در صحت اجاره منافع انسان آزاد (لنكرانى، ۱۴۲۴ق/۶۲) همان گونه كه اخبار بر صحت آن دلالت دارند (حرّ عاملى، ۱۴۰۹ق، ۱۹/۱۰۹ تا ۱۳۴ و ۱۳۲) و انضمام آن به مقدمات فوق، نتيجه منطقى آن التزام عملى فقيهان به ماليت منافع انسان آزاد است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۵۲

۵. ثمرات

۵-۱. ضمان منافع انسان آزاد

مشهور فقها ضمن استدلال بر عدم ضمان فوت منافع اجير عامى كه توسط مستأجر بسته شده و از كار كردن وى جلوگیری شده و همچنين منافع انسان آزاد غير معقود عليها به ادله اى متوسل شده اند كه محورى ترين اين ادله را مى توان نفى جريان دو قاعده «على الید» و «اتلاف» برشمرد؛ اما در طيف قائلان به ضمان،

برخی سوار بر نظریه مالیت منافع انسان آزاد به استدلال بر رأی مختار خود پرداخته و اشکالات را رد کرده‌اند (یزدی، ۱۴۱۹ق، ۵۸۹/۲-۵۹۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۶۵/۱۹؛ لنکرانی، ۱۴۲۹ق، ۲۳) برخی نیز بدون تصریح بر مالیت منافع انسان آزاد به ادله‌ای تمسک نموده‌اند (تفویت - لا ضرر) که صحت استدلال به آن ادله وابسته به پذیرش مالیت منافع انسان آزاد است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۵۱۳/۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱۶/۱۴). نگارندگان نیز بر این باورند؛ پذیرش مالیت منافع غیرمستوفات انسان آزاد به ضمیمه قبول تعلق ملکیت آن بر شخص صاحب نیروی کار، این منافع را به منزله سایر منافع همچون منافع عبد، خانه، مغازه، ماشین و دیگر اموال قرار خواهد داد - که طبق قاعده، بازداشتن مالک این منافع از بهره‌برداری از آنها ضمان آور است - و بر همین اساس چنانچه مالیت منافع نزد منکران ضمان منافع انسان آزاد واضح و روشن بود از پیچیدگی این مسئله کاسته می‌شد و چه بسا اکثریت را در این مسئله متمایل بر قبول ضمان می‌یافتیم همان‌گونه که برخی بزرگان دلیل قول به ضمان منافع مستوفات عبد محبوس و عدم ضمان چنین منفعی در صورت حبس انسان آزاد را تفاوت در مالیت و عدم مالیت این دو دسته از منافع معرفی کرده‌اند (خوانساری، بی‌تا، ۱۶) و برخی معاصران جریان نیافتن قاعده اتلاف بر این منافع را بر مال موجود نبودن این منافع مترتب نموده‌اند (خویی (مستند)، بی‌تا، ۱۷۳).

مالیت منافع
غیرمستوفات
انسان آزاد
در فقه شیعه

۱۵۳

۵-۲. ثمن واقع شدن منافع انسان

بنابر تعریف‌های متداول ارائه شده برای بیع، مثنم باید عین باشد ولی ثمن تعمیم داشته و منحصر به اعیان نیست (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۷۶/۲؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ۷۶/۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ۱۱۸/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۵/۱۰؛ شهیداول، ۱۴۱۰ق، ۱۰۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۰۸/۲۲؛ انصاری (مکاسب)، ۱۴۱۵ق، ۷/۳؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ۱۲/۱).^۱ از طرفی از جمله شروط عوضین بنابر آنچه تعدادی از فقیهان بیان داشته‌اند بلکه ادعای عدم خلاف و عدم اشکال در آن

۱. به عنوان مخالف نظر اکثر می‌توان از فیض کاشانی نام برد که عین بودن را در عوضین لازم می‌داند (فیض، بی‌تا، ۵۰/۳) و همچنین مرحوم ایروانی نیز برخلاف نظر اکثر، عین بودن را در هیچ کدام از عوضین شرط نمی‌داند (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷۲/۱).

شده است لزوم مالیت عوضین است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ۳۰۴/۱۴؛ خوانساری، بی تا / ۱۰۷؛ نائینی، ۱۴۱۳ق، ۳۶۴/۲؛ انصاری (مکاسب)، ۱۴۱۵ق، ۱۰/۴).^۱

با توجه به این دو مقدمه از ثمرات مالیت منافع انسان آزاد، صحت قرارداد این منافع به عنوان ثمن است همان گونه که برخی از فقیهان تصریح نموده اند که مال بودن منافع انسان سبب جواز قرارداد آن در برابر مبیع است (انصاری (مکاسب)، ۱۴۱۵ق، ۸/۳؛ نائینی، ۱۴۱۳ق، ۹۰/۱).

جمع بندی

به استناد تعریف لغوی مال یعنی «تمام چیزهایی که انسان آنها را مالک می شود» و با اضافه نمودن شرط «منفعت حلال داشتن» که در عبارات فقیهان برای مال دانستن یک شیء مورد تأکید قرار گرفته است؛ منافع غیر مستوفات انسان آزاد در زمره اموال شرعی محسوب می گردد. ایرادات احصاشده یعنی: «نبود این منافع»، «مال نبودن این منافع به دنبال مال نبودن محل آن»، «مال نبودن این منافع قبل از قرارگرفتن ضمن عقد» مانعی در برابر ادعای بالا نخواهند بود؛ چرا که اگر ایراد اول تمام باشد پس کلی در ذمه نیز نمی تواند در معامله به عنوان ثمن یا مبیع واقع شود؛ درحالی که خلاف آن در آرای فقیهان ذکر گردید، به سبب اینکه تصور این منافع و اعتبار آن در ذمه به همراه امکان استیفا، در صحت مالیت این منافع کافی است.

ایراد دوم نیز نادرست است؛ زیرا اعتبار مالیت برای منافع در گرو مالیت محل نیست و چنین ادعایی، از جانب عقلا تأیید نمی شود و دلیلی نیز از شرع برای چنین ادعایی اقامه نشده است.

پاسخ ایراد سوم هم با دقت در نگاه عقلا به این منافع و مال انگاری آن واضح می گردد؛ زیرا عقلا در اعتبار ارزش برای این منافع منتظر انعقاد عقد بر این منافع نیستند و منافع را حتی در غیر صورت مذکور نیز مال می دانند.

ایرادات نقضی همچون «تلازم بین مالیت این منافع و عدم تعلق زکات به شخص

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۵۴

۱. البته در اشتراط مالیت عوضین بین فقهای اخیر، مخالفانی وجود دارد. (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ۱۶۵/۱؛ خوئی (مصباح)، بی تا، ۱۲۰/۵؛ خمینی (بیع)، ۱۴۲۱ق، ۷/۳).

توانا بر کار»، «حصول استطاعت برای انسان توانا برای کارکردن در مسیر حج و تحصیل زاد و راحله» و «لزوم اجاره دادن این منافع در صورت مفلس شدن انسان توانا به کار» نیز خدشه‌ای بر مدعا وارد نمی‌کند؛ زیرا در صورت اول، پذیرش عدم تعلق زکات بر انسان قادر به کار، تالی فاسدی ندارد و فقیهان نیز این مطلب را در جای خود پذیرفته‌اند و در صورت دوم نیز باید توجه داشت: ظاهر روایات این است که استطاعت منوط به وجود بالفعل زاد و راحله است و منافع با اینکه ارزش داشته و مالیت دارند ولی موجود بالفعل نیستند و در صورت سوم هم به تبع برخی نصوص، لزوم اجاره دادن منافع مفلس متصرف به اشکال می‌شود؛ لیکن نه به این سبب که این منافع مالیت ندارد. مهر قرارداد این منافع که به تبع نصوص مورد پذیرش فقیهان است، مؤیدی بر مالیت این منافع به شمار می‌رود؛ زیرا نزد فقیهان مهر باید مال باشد و این منافع در کلام ایشان به عنوان استثناء مطرح نشده است و درباره این منافع از مورد نص (تعلیم قرآن کریم) تعدی شده است. همچنین صحت اجاره این منافع نیز حاکی از آن است که این منافع نیز مالیت دارند؛ زیرا از عبارات فقیهان به دست می‌آید که شرط منفعت مورد اجاره آن است که مالیت داشته باشد.

قول به ضمان منافع فوت شده اجیر عام و یا انسان آزاد محبوسی که از کارکردن وی جلوگیری می‌شود و همچنین صحت قرارداد این منافع به عنوان ثمن معامله دو ثمره این بحث به شمار می‌آیند.

در انتها مال‌انگاری منافع انسان در روایات به عنوان موضوعی بدیع برای فعالیت‌های علمی بیشتر در این موضوع پیشنهاد می‌شود.

منابع

• قرآن کریم.

۱. ابن حمزه، طوسی، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). *الوسیلة إلى نیل الفضیلة*، یکم، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲. ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). *جمهرة اللغة*، یکم، بیروت: دار العلم للملایین.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق). *المحکم و المحيط الأعظم*، یکم، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۴. ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ ق). **لسان العرب**، سوم، بيروت: دار صادر.
۵. ابن فهد، جمال الدين احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). **المهذب البارع في شرح المختصر النافع**، يكم، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۶. اصفهاني، محمد حسين. (۱۴۱۸ق). **حاشية كتاب المكاسب**، يكم، قم: أنوار الهدى.
۷. ———. (۱۴۰۹ ق). **الإجازة**، دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۸. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق). **كتاب المكاسب**، يكم، قم: كنگره جهانی بزرگداشت شيخ اعظم انصاری.
۹. ———. (۱۴۱۵ق). **كتاب النكاح**، يكم، قم: كنگره جهانی بزرگداشت شيخ اعظم انصاری.
۱۰. ايرواني، علي، (۱۴۰۶ق). **حاشية المكاسب**، يكم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
۱۱. ابن اثير، مبارك بن محمد. (۳۶۷ش). **النهاية في غريب الحديث والأثر**، محمود محمد طناحي - طاهر احمد زاوي، چهارم، قم: موسسه مطبوعاتي اسماعيليان.
۱۲. ابن ادریس، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). **السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى**، دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته.
۱۳. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). **مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان**، يكم، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۱۴. جزائری، سيد محمد جعفر. (۱۴۱۶ق). **هدى الطالب في شرح المكاسب**، يكم، قم: مؤسسة دار الكتاب.
۱۵. جوهری، اسماعيل بن حماد. (۱۳۷۶ق). **الصاحح: تاج اللغة و صحاح العربية**، يكم، بيروت: دار العلم للملايين.
۱۶. حرّ عاملي، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). **وسائل الشيعة**، يكم، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۷. حكيم، سيد محمد سعيد. (۱۴۱۵ق). **منهاج الصالحين**، يكم، بيروت: دار الصفوة.
۱۸. حمد شراره، عبد الجبار. (۱۳۹۵ق). **أحكام الغصب في الفقه الإسلامي**، يكم، بيروت - بغداد: مؤسسه الأعلمي - دار الترييه.
۱۹. خوانساری، محمد. (بی تا). **الحاشية الأولى على المكاسب**، بی جا: بینا.
۲۰. خویی، سيد ابوالقاسم. (بی تا). **المستند في شرح العروة الوثقى (اجاره)**، بی جا: بی نا.
۲۱. ———. (بی تا). **مصباح الفقاهه**، محمد علی توحیدی، بی جا: بی نا.
۲۲. خمینی، سيد روح الله. (۱۴۲۱ق). **كتاب البيع**، يكم، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی عليه السلام.
۲۳. ———. (بی تا). **تحرير الوسیله**، يكم، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۵۶

٢٤. الخورى الشرتونى، سعيد. (١٤٢٧ق). اقرب الموارد فى فصح العربية و الشوارد، دوم، تهران: دار الاسوه للطباعة و النشر.
٢٥. داماد، سيدمصطفى، (١٤٠٦ق)، قواعد فقه، دوازدهم، تهران: مركز نشر علوم اسلامى.
٢٦. رشتى، ميرزا حبيب الله. (١٣١١ق). كتاب الإجار ٥، اول، بى جا: بى نا.
٢٧. ———. (بى تا). كتاب الغصب، بى جا: بى نا.
٢٨. روحانى، سيدصادق. (بى تا). منهاج الصالحين، بيجا: بيجا.
٢٩. زبيدى، مرتضى. (١٤١٤ق). تاج العروس من جواهر القاموس، على شيرى، يكم، بيروت: دار الفكر.
٣٠. سيزوارى، سيد عبدالأعلى. (١٤١٣ق). مهذب الأحكام، چهارم، قم: مؤسسه المنار.
٣١. سلاّر، حمزة بن عبدالعزيز. (١٤٠٤ق). المراسم العلوية والأحكام النبوية، يكم، قم: منشورات الحرمين.
٣٢. شهيدثانى، زين الدين بن على. (١٤١٠ق). الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية (المحشى؛ كلانتر)، يكم، قم: كتابفروشى داورى.
٣٣. ———. (١٤١٣ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، يكم، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
٣٤. شهيد اول، محمد بن مكى. (١٤١٧ق). الدروس الشرعية فى فقه الإماميه، دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٣٥. ———. (١٤١٤ق). غاية المراد فى شرح نكت الإرشاد، يكم، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم.
٣٦. ———. (١٤١٠ق). اللمعة الدمشقية فى فقه الإماميه، يكم، بيروت: دار التراث - الدار الإسلامية.
٣٧. صيمرى، مفلح بن حسن (حسين). (١٤٢٠ق). غاية المرام فى شرح شرائع الإسلام، يكم، بيروت: دار الهادى.
٣٨. صاحب بن عباد، اسماعيل. (١٤١٤ق). المحيط فى اللغة، يكم، بيروت: عالم الكتب.
٣٩. ضيايى، محمد عادل - حسامى، محمد عزيز، «ماليت منافع و اختلافات مترتب بر آن در مذاهب اهل سنت»، فقه مقارن، ١٣٩٢، اول، ش ٢، صص ٥-٣٠.
٤٠. طبرسى، امين الإسلام فضل بن حسن. (١٤١٠ق). المؤلف من المختلف بين أئمة السلف، يكم، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
٤١. طوسى، محمد بن حسن. (١٤٠٧ق). الخلاف، يكم، قم: دفتر انتشارات اسلامى.

٤٢. _____ (١٣٨٧ق). المبسوط في فقه الإمامية، سوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
٤٣. طباطبائي، سيد علي بن محمد. (١٤١٨ق). رياض المسائل، يك، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٤٤. علامه حلي، حسن بن يوسف. (١٤١٠ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، يك، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٤٥. _____ (١٤١٣ق). قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، يك، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٤٦. _____ (١٤١٩ق). نهاية الإحكام في معرفة الأحكام، يك، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٤٧. _____ (١٣٨٨ق). تذكرة الفقهاء، يك، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٤٨. _____ (١٤١٤ق). تذكرة الفقهاء، يك، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٤٩. عاملي، سيد جواد بن محمد. (١٤١٩ق). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، يك، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٥٠. فيض، محمد محسن. (بيتا). مفاتيح الشرائع، يك، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي رحمته الله عليه.
٥١. فياض كابل، محمد اسحاق. (بي تا). منهاج الصالحين، بي جا: بي نا.
٥٢. فيروز آبادي، محمد بن يعقوب. (١٤١٥ق). القاموس المحيط، يك، بيروت: دار الكتب العلمية.
٥٣. فيومي، احمد بن محمد. (١٤١٤ق). المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، دوم، قم: مؤسسه دار الهجرة.
٥٤. قمي سبزواري، علي. (١٤٢١ق). جامع الخلاف و الوفاق، يك، قم: زمينه سازان ظهور امام عصر عليه السلام.
٥٥. قمي، سيد تقى. (١٤٢٦ق). مباني منهاج الصالحين، يك، قم: منشورات قلم الشرق.
٥٦. كاشف الغطاء، حسن بن جعفر. (١٤٢٢ق). أنوار الفقاهه - كتاب الغصب، يك، نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء.
٥٧. _____ (١٤٢٢ق). أنوار الفقاهه - كتاب الإجارة، يك، نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء.
٥٨. كاشف الغطاء، محمد حسين. (١٣٥٩ق). تحرير المجله، يك، نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
٥٩. كركي (محقق ثاني)، علي بن حسين. (١٤١٤ق). جامع المقاصد في شرح القواعد، دوم، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ٢٢

بهار ١٤٠٠

١٥٨

٦٠. كلانتری خلیل آباد، عباس - سعادت، صالح. (١٣٩٢). «قاعده ضمان منافع با تکیه بر آرای امام خمینی رحمته اللہ علیہ»، *فقه و حقوق اسلامی*، سال چهارم، ش ٧، صص ١٧٧-٢٠٣.
٦١. لنکرانی، محمدفاضل. (١٤١٦ق). *القواعد الفقہیہ، یکم، قم: چاپخانه مهر.*
٦٢. _____ (١٤٢٠ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلہ - القضاء والشہادات، یکم، قم: مرکز فقہی ائمہ اطہار علیہم السلام.*
٦٣. _____ (١٤٢٤ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلہ - الإجارہ، یکم، قم: مرکز فقہی ائمہ اطہار علیہم السلام.*
٦٤. مفید، محمدبن محمد. (١٤١٣ق). *رسالة فی المہر، یکم، قم: کنگرہ جهانی ہزارہ شیخ مفید رحمته اللہ علیہ.*
٦٥. محقق سزواری، محمدباقر. (١٤٢٣ق). *کفاية الأحکام، یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.*
٦٦. محقق حلی، جعفر بن حسن. (١٤١٨ق). *المختصر النافع فی فقہ الإمامیہ، ششم، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیہ.*
٦٧. _____ (١٤٠٨ق). *شرائع الإسلام فی مسایل الحلال والحرام، دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.*
٦٨. نایینی، میرزا محمد حسین. (١٤١٣ق). *المکاسب و البیع، یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.*
٦٩. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (١٤١٥ق). *مستند الشیعة فی أحكام الشریعہ، یکم، قم: مؤسسه آل البيت علیہم السلام.*
٧٠. نجفی، محمد حسن. (١٤٠٤ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ہفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربي.*
٧١. یزدی، سید محمد کاظم. (١٤١٩ق). *العروة الوثقی (المحشی)، یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.*
٧٢. _____ (١٤١٤ق). *تکملة العروة الوثقی، یکم، قم: کتابفروشی داوری.*
٧٣. _____ (١٤٢١ق). *حاشیة المکاسب، دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.*

مالیت منافع
غیر مستوفات
انسان آزاد
در فقہ شیعہ

١٥٩

References

1. *The Holy Qur'an*
2. Al-Tūsī, Muḥammad ibn 'Alī ibn Ḥamzah (ibn Ḥamzah). 1988/1408. *Al-Wasīlat 'Ilā Nīl al-Faḍīlah*. 1st. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
3. Ibn Durayd, Abū Bakr Muḥammad ibn Ḥasan ibn Durayd. 1988. *Jamharat al-*

- Lughah*. 1st. Beirut: Dār al-‘Ilm li al-Malāyīn.
4. Ibn Sīdah al-Mursī, Abū al-Ḥasan ‘Alī ibn Ismā‘īl. 2000/1421. *Al-Muḥkam wa al-Muḥīt al-A‘zam*. 1st. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya.
 5. Ibn Manzūr, Muḥammad Ibn Mukarram. 1993/1414. *Lisān al-‘Arab*. 3rd. Beirut: Dār Ṣādir.
 6. al-Ḥillī al-Asadī, Jamāl al-Dīn Aḥmad ibn Shams al-Dīn Muḥammad ibn Fahad (ibn Fahad Ḥillī). 1987/1407. *Al-Muḥadhab al-Bāri‘ fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi‘*. 1st. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
 7. al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī). 1998/1418. *Ḥāshiyat Kitāb al-Makāsib*. 1st. Qom: Dār Anwār al-Hudā.
 8. —. 1989/1409. *Al-‘Ijrah*. 2nd. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
 9. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Makāsib*. Qom: al-Mu‘tamar al-‘Ālamī Bimunasabat al-Ḍhikrā al-Mi‘awīyya al-Thānīyya li Milād al-Shaykh al-A‘zam al-Anṣārī.
 10. —. 1994/1415. *Kitāb al-Nikāḥ*. Qom: al-Mu‘tamar al-‘Ālamī Bimunasabat al-Ḍhikrā al-Mi‘awīyya al-Thānīyya li Milād al-Shaykh al-A‘zam al-Anṣārī.
 11. al-Īrawānī, ‘Alī. 1986/1406. *Ḥāshiyat al-Makāsib*. 1st. Tehran: Wizārat Farhang wa Irshād Islāmī.
 12. Ibn Athīr, Mubārak Ibn Muḥammad. 1985/1364. *al-Nihāya fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*. 4th. Qom: Mu‘assasat Isma‘īliyan.
 13. Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1996/1410. *al-Sarā‘ir al-Ḥāwī li Taḥrīr al-Fatāwī*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
 14. al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). 1982/1403. *Majma‘ al-Fa‘id wa al-Burhan fī Sharḥ Īrshād al-Aḍḥān*. Edited by Mujtabā al-Iraqī. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
 15. al-Jazā‘irī al-Murawwij, al-Sayyid Muḥammad Ja‘far. 1996/1416. *Hudā al-Ṭālib fī Sharḥ al-Makāsib*. 1st. Qom: Mu‘assasat Dār al-Kitāb.
 16. al-Jawharī, Ismā‘īl Ibn Ḥammād. 1957/1376. *al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-Lughat wa Ṣiḥāḥ al-‘Arabīyyah*. 1st. Beirut: Dār al-‘Ilm li al-Malāyīn.
 17. al-Ḥur al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣūl Wasū‘il al-Shī‘a ilā*

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲
بهار ۱۴۰۰

۱۶۰

- Tahṣīl al-Masā'il al-Shar'īa*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' a-Iturāth.
18. al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥammad Sa'īd. 1995/1415. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. 1st. Beirut: Dār al-Ṣafwah.
19. Al-Ḥamad Sharārah, 'Abd al-Jabbār. 1975/1395. *Aḥkām al-Ghaṣb fī al-Fiqh al-Islāmī*. Beirut - Baghdad: Mu'assasat al-A'lamī li al-Maṭbū'āt – Dār al-Tarbīyyah.
20. Al-Imāmī al-Khānsārī, Muḥammad. n.d. *al-Ḥāshiyat al-Ūlī 'Alā al-Makāsib*.
21. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. n.d. *al-Muṣṭanad fī Sharḥ al-'Urwat al-Wuthqā (Ijārah)*.
22. —. n.d. *Miṣbāḥ al-Fiqāhah*. Edited by Muḥammad 'Alī Tawḥīdī.
23. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). . 2002/1421. *Kitāb al-Bay'*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
24. —. n.d. *Tahrīr al-Wasīlah*. 1st. Qom. Mu'assasat Maṭbū'āt Dār al-'Ilm.
25. Al-Khūrī al-Shartūnī, Sa'īd. 2006/1427. *Aqrab al-Mawārid fī Fuṣaḥ al-'Arabīyyah wa al-Shawārid*. 2nd. Tehran: Dār al-Uswah li al-Ṭibā'at wa al-Nashr.
26. Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. 1985/1406. *Qawa'id-i Fiqh*. 12th. Tehran: Markaz-i Nashr-i 'Ulūm-i Islāmī.
27. Al-Rashfī, Mīrzā Ḥabībullah. 1894/1311. *Kitāb al-Ijārah*. 1st.
28. —. n.d. Kitāb al-Ghaṣb.
29. al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, al-Sayyid Ṣadiq. n.d. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*.
30. al-Husaynī al-Zabīdī, Murtaḍā. 1994/1414. *Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*. Edited by 'Alī Shīrī. 1st. Beirut: Dār al-Fikr.
31. al-Sabzawārī, al-Sayyid 'Abd al-A'lā. 1992/1413. *Muḥadḍḥab al-Aḥkām fī Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 4th. Qom: Mu'assasat al-Manār.
32. Sallār Daylamī, Ḥamzat ibn 'Abd al-'Azīz. 1984/1404. *Al-Marāsīm al-'Alawīyat wa al-Aḥkām al-Nabawīyah*. 1st. Qom: Manshūrāt al-Ḥaramayn.
33. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1989/1410. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
34. —. 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. 1st. Qom:

- Mū'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.
35. al-ʿĀmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1997/1417. *al-Durūs al-Sharʿīyya fī Fiqh al-Imāmīyya*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
 36. —. 1993/1414. *Ghāyat al-Murād fī Sharḥ Nukat al-Irshād*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi ʿIlmīyyi-yi Qom).
 37. —. 1989/1410. *al-Lum'at al-Dimashqīyya fī Fiqh al-Imāmīyya*. 1st. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-ʿArabī.
 38. Al-Ṣumayrī al-Baḥrānī, Mufliḥ ibn Ḥasan (Ḥusayn). 1999/1420. *Ghāyat al-Marām fī Sharḥ Sharā'ī' al-Islām*. 1st. Beirut: Dār al-Hādī.
 39. Ṣāḥib ibn ʿIbād, Ismā'īl. 1994/1414. *Al-Muḥīṭ fī al-Lughat*. 1st. Beirut: ʿĀlim al-Kutub.
 40. Dīyā'ī, Muḥammad ʿĀdil; Ḥisāmī, Muḥammad ʿAzīz. *Mālīyat Manāfi' wa Ikhṭilāfāt Mutiratib bar Ān dar Madhhab Ahl Sunnat*. Fiqh Muqāran Journal, 2013/1392, 1(2): 5-30.
 41. Al-Ṭabarsī, Amīn al-Islām Faḍl ibn Ḥasan. 1990/1410. *Al-Mu'talaf min al-Mukhtalif bayn A'immat al-Salaf*. 1st. Mashhad: Majma' al-Buḥūth al-Islāmīyah.
 42. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Al-Khilāf*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
 43. —. 1967/1387. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li ʿIḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyah.
 44. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥā'irī, al-Sayyid ʿAlī (Ṣāḥīb al-Rīyaḍ). 1997/1418. *Rīyāḍ al-Masā'il fī Tahqīq al-Aḥkām bī al-Dalā'il*. Edited by Muḥammad Bahrimand. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
 45. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-ʿAllāma al-Ḥillī). 1989/1410. *Irshād al-Aḍḥhān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
 46. —. 1992/1413. *Qawā'id al-Aḥkām fī Ma'rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
 47. —. 1998/1419. *Nihāyat al-Iḥkām fī Ma'rifat al-Aḥkām*. 1st. Qom: Mu'assasat

جستارهای
فقهی و اصولی
سال ششم، شماره پیاپی ۲۲
بهار ۱۴۰۰
۱۶۲

Āl al-Bayt li Ihyā' al-Turāth.

48. —. 1968/1388. *Taḍhkirat al-Fuqahā'*. 1st. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihyā' al-Turāth.
49. —. 1993/1414. *Taḍhkirat al-Fuqahā'*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihyā' al-Turāth.
50. al-Ḥusaynī al-'Amilī, al-Sayyid Muḥammad Jawād. 2004/1419. *Mifāḥ al-Kirāma fī Sharḥ Qwā'id al-'Allāma*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
51. al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. n.d. *Mafātīḥ al-Sharā'ī'*. 1st. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
52. al-Fayyāḍ, Muḥammad Ishāq. n.d. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: Maktab al-Shaykh al-Fayyāḍ (The office of the Author).
53. al-Fīrūz ābādī, Majd al-Dīn Muḥammad ibn Ya'qūb. 1995/1415. *Al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. 1st. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.
54. Al-Fayyūmī, Abul 'Abbās Aḥmad ibn Muḥammad. 1994/1414. *Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Sharḥ al-Kabīr lil Rāfi'*. 2nd. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijra.
55. Al-Mu'min al-Qummī al-Sabzawārī, 'Alī ibn Muḥammad. Jāmi' *al-Khilāf wa al-Wifāq bayn A'imat al-Ḥijāj wa al-'Irāq*. 1st. Qom: Zaminah Sāzān Zuhūr Imām al-'Aṣr (p.b.u.h).
56. al-Ṭabāṭbā'ī al-Qummī, al-Sayyid Taqī. 2005/1426. *Mabānī Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: Manshūrāt Qalam al-Sharq.
57. Kāshif al-Ghiṭā', Ḥasan ibn Ja'far. 2001/1422. *Anwār al-Fiqāha (Kitāb al-Ghaṣb)*. Najaf: Maṭba'at Kāshif al-Ghiṭā' al-'Āmma.
58. —. 2001/1422. *Anwār al-Fiqāha (Kitāb al-Ijāra')*. Najaf: Maṭba'at Kāshif al-Ghiṭā' al-'Āmma.
59. al-Najafī, Muḥammad Ḥusayn (Kāshif al-Ghiṭā'). 1940/1359. *Tahrīr al-Majalla. Najaf: al-Maktabat al-Murtaḍawīya*.
60. al-'Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jami' al-Maqāsid fī Sharḥ al-Qawa'id*. 2nd. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihyā' al-Turāth.
61. Kalāntarī Khalīl Ābād, 'Abbās; Sa'adat, Ṣāliḥ. 2013/1392. *Ghā'idah Ḍimān*

- Manāfi' bā Tikyah bar Ārā-yi Imām Khumaynī*. Fiqh wa Huqūq Islāmī Journal, 4 (7): 177-203.
62. al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 1996/1416. *Al-Qawā'id al-Fiqhīyah*. 1st. Chāpkhānih Mihr.
63. —. 1999/1420. *Tafṣīl al-Sharī'a Fī Sharḥ Tahrīr al-Wasīlah (al-Qaḍā' wa al-Shahādāt)*. 1st. Qom: Markaz Fiqh al-A'immat al-Aṭhār.
64. —. 2003/1424. *Tafṣīl al-Sharī'a Fī Sharḥ Tahrīr al-Wasīlah (al-Ijrah)*. 1st. Qom: Markaz Fiqh al-A'immat al-Aṭhār.
65. Ibn Nu'mān, Muḥammad Ibn Muḥammad (al-Shaykh al-Mufīd). 1993/1413. *Risālat fī al-Mahr*. 1st. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī li Alfīyyat al-Shaykh al-Mufīd.
66. al-Sabzawārī, al-Sayyid Muḥammad Bāqir (al-Muḥaqqiq al-Sabzawārī). 2002/1423. *Kifāyat al-Fiqh (Kifāyat al-Aḥkām)*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
67. al-Ḥillī, Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1997/1418. *al-Mukhtaṣar al-Nāfi' fī Fiqh al-Imāmīyah (al-Nafi' fī Mukhtaṣar al-Sharā'i')*. 6th. Qom: Mu'assasat al-Mṭbū'āt AL-Dīniyya.
68. —. 1987/1408. *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 2nd. Edited by 'Abd al-Ḥusayn Muḥammad 'Alī Baqqāl. Qom: Mu'assasat Ismā'īliyyān.
69. Al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (Kumpānī). 1993/1413. *Al-Makāsib wa al-Bay'*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
70. al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Maḥdī (al-Fāzil al-Narāqī). 1994/1415. *Muṣṭanad al-Shī'a fī Aḥkām al-Sharī'a*. 1st. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
71. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. 7th. Edited by 'Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
72. al-Ṭabāṭabā'i al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. 1998/1419. *al-'Urwat al-Wuthqā fīmā Ta'ummu bihī al-Balwā*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
73. —. 1994/1414. 1st. *Takmilat al-'Urwat al-Wuthqā*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
74. —. 2000/1421. *Hāshiyat al-Makāsib*. 2rd. Qom: Mu'assasat Ismā'īliyyān.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۶۴